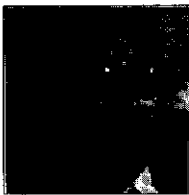


.....[بر ضد حزب الله] منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل



سی مور هِرش (Seymour Hersh)
ترجمه و تلخیص: امیرحسین سرکشیکیان

سی مور هِرش^۱ نویسنده مقاله «منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل»^۲ در یک خانواده یهودی در شیکاگو دیده به جهان گشود. تحصیلات عالی خود را در دانشگاه شیکاگو به اتمام رساند. سپس وارد حرفه روزنامه‌نگاری شد و در سال ۱۹۵۹ م. به عنوان خبرنگار در دفتر سیتی نیوزبریو^۳ مشغول به کار شد. بعد از آن، در داکوتای جنوبی به عنوان مخبر یونایتد پرس ایسترنشنال^۴ فعالیت خود را ادامه داد. در سال ۱۹۶۵ م. خبرگزاری اسوشیتدپرس^۵ وی را به عنوان مخبر شیکاگو و واشنگتن دی سی به کار گرفت. در جریان جنگ ویتنام، وی از قتل عام مای لای^۶ در سال ۱۹۶۹ م. گزارش کاملی ارائه کرد و بدین وسیله در سال ۱۹۷۰ م. به اخذ جایزه بین‌المللی گزارشگری پالیترز^۷ نائل آمد.

گزارش‌های وی در سال ۲۰۰۴ م. از زندان ابو غریب و رفتار نظامیان آمریکایی با زندانیان همه را حیرت زده کرد. چندی پیش نیز، وی گزارشی کامل از توطئه‌های ایالات متحده علیه ایران در خصوص تأسیسات هسته‌ای این کشور ارائه نمود. از جمله تألیفات وی، کتاب «بهای قدرت؛ کسینجر در کاخ سفید نیکسون» نام دارد که برنده جایزه مجمع منتقدین کتاب ملی امریکا شد. در این مقاله وی کوشیده است تا با اشاره به منافع کاخ سفید در جنگ اخیر اسرائیل علیه حزب الله و لبنان، رابطه آن را با خصومت دولت ایالات متحده نسبت به ایران مشخص نماید.

روزها پس از اینکه حزب الله لبنان دو سرباز اسرائیلی را در خاک فلسطین اشغالی به اسارت گرفته بود، دولت واشنگتن همچنان منفعل به نظر می‌رسید. جورج بوش در نشست گروه هشت مورخ شانزدهم جولای در سن پترزبورگ گفت: «اکنون لحظه‌ای است که مشخص می‌شود چرا در خاور میانه صلحی وجود ندارد»، و در ادامه رابطه بین حزب الله و کشورهای همچون سوریه و ایران را عامل بی‌ثباتی منطقه معرفی کرد و اعلام کرد که «حل این بحران به عهده خود این کشورهاست». دو روز بعد، علیرغم درخواست‌های تلفنی چندین کشور از ایالات متحده برای پیش قدم شدن در مذاکرات در خصوص خاتمه بخشیدن به جنگ، کاندولیزا رایس^۸ وزیر امور خارجه واشنگتن اعلام کرد که «تا زمان مساعدتر شدن شرایط می‌بایست آتش‌بس را به تعویق انداخت.»

با وجود این، دولت بوش در طراحی حملات تلافی جویانه اسرائیل دست داشت. بنابر گفته‌های مقامات اطلاعاتی و دیپلماتیک سابق و فعلی واشنگتن، جورج بوش و دیک چنی^۹ معاون وی کاملاً متقاعد بود که نبرد نیروی هوایی اسرائیل علیه مجتمع‌های موشکی زیرزمینی حزب الله در لبنان دغدغه‌های امنیتی اسرائیل را کم کرده، بهانه‌ای برای حمله بازدارنده ایالات متحده علیه تأسیسات هسته‌ای ایران خواهد بود.

کارشناسان نظامی و اطلاعاتی اسرائیل تأکید می‌کردند که مسائل امنیتی این کشور دلیل کافی برای مقابله با حزب الله بود. شاب تای شاپویت،^{۱۰} مشاور امنیت ملی موساد طی سالهای ۱۹۸۹ م. الی ۱۹۹۶ م. می‌گوید: «ما به هر کاری که گمان می‌کنیم به نفع ما باشد دست می‌زنیم، و در صورتی که به طور اتفاقی با مقتضیات واشنگتن هماهنگ باشد، [طبعاً] آن مسئله بخشی از رابطه بین دو دولت خواهد بود...». اسرائیل حزب الله را تهدیدی جدی به حساب می‌آورد که با کمک سوریه و ایران توانسته است از زمان عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از جنوب لبنان قدرت بیشتری پیدا کند.

در آغاز جنگ، موساد تخمین زده بود که حزب الله در حدود پنج هزار موشک میان برد، بیش از دوازده هزار موشک کوتاه برد و چندین هزار موشک دور برد (بابردی در حدود دویست کیلومتر) در اختیار دارد که به راحتی می‌توانست تل‌آویو را آماج حملات

موشکی خود قرار دهد. این در حالی است که در طول این جنگ، حزب الله حدود سه هزار موشک به سمت خاک فلسطین اشغالی شلیک کرد.

یکی از کارشناسان مسائل خاور میانه با اشراف بر تفکرات فعلی دول اسرائیل و ایالات متحده بر این عقیده است که: «پیش از گروگان‌گیری نیروهای حزب الله در دوازدهم جولای، اسرائیل به طور مشترک با مقامات دولت بوش نقشه‌ای را برای حمله به حزب الله طراحی کرده بوده است. در کاخ سفید این احساس وجود داشت که دیر یا زود نیروهای اسرائیل در صددند تا دامی را برای حزب الله بیفکنند.» به نظر وی، دولت بوش برای حمایت از بمباران اسرائیل چندین دلیل داشت: ابتدا اینکه، مقامات وزارت خارجه ایالات متحده این اقدام را راهی برای تقویت دولت لبنان می‌دانست تا اینکه این دولت بتواند از این طریق اقتدار خود را بر جنوب لبنان که بخش اعظم آن در کنترل حزب الله قرار دارد، تثبیت کند. کارشناس مزبور می‌گوید: «کاخ سفید در صدد بود تا دست حزب الله را از موشک‌هایش کوتاه کند، چرا که در صورت عملیات نظامی آمریکا علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، حزب الله به احتمال زیاد در تلافی این حمله موشک‌های خود را به سمت اسرائیل شلیک می‌کرد. بوش به دنبال هر دو هدف بود؛ اولاً، حمله به ایران به عنوان یکی از محورهای [به اصطلاح] شرارت و تأسیسات هسته‌ای این کشور و ثانیاً از میان برداشتن حزب الله به عنوان بخشی از علاقه شخصی وی به [فرایند] دموکراتیزاسیون^{۱۱} در خاور میانه و لبنان به عنوان یکی از نمونه‌های بارز دموکراسی خاور میانه.

[اما] اکنون مقامات دولت بوش هرگونه آگاهی نسبت به حمله هوایی اسرائیل را انکار می‌کنند و کاخ سفید برای سؤال‌های مطروحه پاسخی ندارد. سخنگوی شورای امنیت ملی در پاسخ یکی از سؤال‌های مزبور می‌گوید: «پیش از حمله حزب الله به اسرائیل، دولت اسرائیل هیچ دلیلی نداشت که بتوان باور کرد که قصد حمله به لبنان را داشته باشد. ما حتی پس از ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی در دوازدهم جولای نمی‌دانستیم که اسرائیل چه نقشه‌ای دارد.»

سخنگوی پنتاگون نیز می‌گوید: «دولت ایالات متحده همچنان به حل دیپلماتیک مسئله هسته‌ای ایران متعهد است» و همچون سخنگوی وزارت خارجه واشنگتن آگاهی از

نقشه حملات اخیر را انکار می‌کند. ایالات متحده و اسرائیل طی دهه‌های اخیر علاوه بر مبادله اطلاعات، همکاری‌های نظامی نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند، اما به نقل از یک مقام عالی‌رتبه سابق سرویس اطلاعاتی واشنگتن، در اوائل بهار امسال طراحان رده بالای نیروی هوایی آمریکا تحت فشار از سوی کاخ سفید مجبور شدند تا برای طرح حمله‌ای تمام عیار بر ضد تأسیسات هسته‌ای ایران، با همتهای اسرائیلی خود همکاری و مشورت کنند. وی در ادامه می‌گوید: «مسئله اصلی برای نیروی هوایی این بود که چطور اهداف سخت را در داخل خاک ایران با موفقیت مورد حمله قرار دهد.»

اما نزدیک‌ترین هم‌پیمان نیروی هوایی آمریکا در این نقشه چه کسی است؟ اسرائیل یکی از مشاوران دولت واشنگتن - که روابط نزدیکی با اسرائیل دارد - گفت: «چرا با حزب‌الله رودر رو شویم. ما می‌توانیم تونل‌ها و سنگرهای زیرزمینی حزب‌الله را شناسایی و بمباران کنیم.» وی در ادامه می‌گوید: «کاخ سفید مدت‌ها به دنبال دلیلی برای حمله بازدارنده علیه حزب‌الله بود. می‌خواستیم تا حزب‌الله را نابود کنیم و اکنون کسی را برای این کار اجیر کرده‌ایم.» (با درج سخنان وی در مطبوعات آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه آتش‌بس را تصویب کرد، اگرچه مشخص نبود که آیا قطعنامه شرایط را تغییر می‌دهد یا خیر).

به نقل از ریچارد آرمیتاج^{۱۲} - معاون وزیر کشور در دور اول ریاست جمهوری جورج بوش - نبرد اسرائیل در لبنان که با مشکلات غیر منتظره و انتقادات گسترده روبرو شده است، احتمالاً در نهایت هشدار برای کاخ سفید در خصوص ایران خواهد بود. وی می‌گوید: «اگر نیروهای وزارت دفاع اسرائیل، غالب‌ترین نیروی نظامی منطقه، نتواند کشوری مثل لبنان با جمعیتی در حدود چهار میلیون نفر را آرام کند، می‌بایست در خصوص بکارگیری این الگو برای ایران با جمعیت هفتاد میلیون نفر و عمق استراتژیک بیشتر با دقت بیندیشد؛ [اما،] تنها دستاوردی که بمباران‌ها برای اسرائیل به ارمغان آورده است بسیج لبنانی‌ها علیه اسرائیل است.»

چند تن از مقامات فعلی و سابق درگیر در مسائل خاورمیانه بر این عقیده‌اند که اسرائیلی‌ها، رבוده شدن دو سرباز خود را فرصتی برای شروع عملیات نظامی علیه

حزب‌الله به شمار آوردند. در اواخر ژوئن اعضای حماس در زیر مرز بین نوار غزه و اسرائیل نقب زدند و موفق شدند تا یک سرباز اسرائیلی را به اسارت بگیرند و در پی آن چندین خمپاره به سمت شهرهای اسرائیلی مجاور غزه شلیک کنند. در پاسخ، اسرائیل بمباران وسیعی را در خاک فلسطین آغاز کرد و بخش‌هایی از غزه را تحت اشغال خود درآورد.

[اما] دیوید سیگل،^{۱۳} سخنگوی سفارت اسرائیل در واشنگتن اظهار کرد که نیروی هوایی اسرائیل به دنبال دلیلی برای حمله به حزب‌الله نبوده است و گفت: «ما نقشه‌ای برای جنگ نداشتیم. این تصمیم به ما تحمیل شد. این خطر وجود داشت که حزب‌الله به دنبال تدارک حمله‌ای باشد. اما، ربودن دو سرباز اسرائیلی خطر را تشدید کرد.»

دانشگاهیان اسرائیل، روزنامه‌نگاران، نظامیان بازنشسته و افسران اطلاعاتی همگی طی مصاحبه‌های مختلف به یک نکته اشاره کردند که رهبری اسرائیل تصمیم گرفته بود تا با حزب‌الله وارد جنگ شود و نظر سنجی‌ها حاکی از آن بود که طیف وسیعی از اسرائیلی‌ها با این ایده موافق هستند. شاید نو محافظه‌کاران واشنگتن به وجد می‌آمدند، اما ضرورتی نداشت که این جنگ به اسرائیل تحمیل شود زیرا از گذشته اسرائیل به دنبال رهایی یافتن از اسرائیل بوده است.

یوسی مل من،^{۱۴} روزنامه‌نگار «ها آرتز»^{۱۵} و نویسنده چندین کتاب پیرامون سرویس جاسوسی اسرائیل می‌گوید: «با تحریک اسرائیل، حزب‌الله این فرصت را برای ما فراهم کرد.» [اما،] پس از شکست نیروهای اسرائیلی در نجات دو سرباز خود، یکی از مقامات اسرائیلی اظهار کرد: «ما بر سر یک دو راهی قرار داشتیم. ایهود آلمرت^{۱۶} نخست‌وزیر اسرائیل باید تصمیم می‌گرفت که به حزب‌الله مثل همیشه پاسخ بدهد یا یکبار و برای همیشه با اقدامی همه‌جانبه حزب‌الله را نابود کند.»

در اوائل تابستان امسال، پیش از اسیر شدن دو سرباز اسرائیلی به دست نیروهای حزب‌الله، یکی از مشاوران دولت واشنگتن در ملاقات با چندین مقام اسرائیلی در واشنگتن گفته بود تا برای بمباران هوایی لبنان دلیلی داشته باشند.

اولین نقشه اسرائیلی این بود که تحریک بعدی حزب الله را با حملات موشکی تمام عیار پاسخ دهند. اسرائیل معتقد بود که با هدف گرفتن زیر ساخت های لبنان، از جمله راه ها، انبارهای سوخت و حتی باند فرودگاههای بیروت مسیحیان و اهل تسنن لبنان را متقاعد سازد تا علیه حزب الله قیام کنند.

اما دیوید سیگل اظهار داشت که دولت اسرائیل تنها به سمت اهدافی موشک شلیک کرده است که به حزب الله تعلق داشته است و هدف از بمباران پل ها و جاده ها قطع انتقال مهمات به دیگر نقاط بوده است. اسرائیل در صدد بود تا از ایران چهره ای را نشان دهد که طراح آن ایالات متحده بود. به نقل از مقامات فعلی و سابق واشنگتن، ارتش، نیروی دریایی و تفنگداران ایالات متحده همگی با طرح های نیروی هوایی امریکا برای حمله هوایی بر ضد تأسیسات هسته ای ایران و نیز بمباران زیر ساخت های غیر نظامی در داخل خاک ایران مخالفت کرده بودند و چنین استدلال می کنند که طرح مزبور عملی نیست و خواه ناخواه به استقرار نیروها بر روی خاک منتهی می گردد.

اوزی آراد^{۱۷} که بیش از دو دهه در موساد خدمت کرده است بر این عقیده است که مناسبات بین دول اسرائیل و ایالات متحده کاملاً عادی است و اذعان دارد که در جلسات و گفتگوهای خود با مقامات دولت اسرائیل هیچ گاه کسی به مشارکت با ایالات متحده اشاره ای نداشته است. اما سرعت عمل دولت المارت در به راه انداختن جنگ باعث نگرانی وی شده است بطوریکه اظهار داشت: «در تمام طول عمر خود هرگز ندیده ام که تصمیمی مبنی بر به راه انداختن جنگ با این سرعت گرفته شود، [چراکه] ما معمولاً تجزیه و تحلیل های دقیقی انجام می دهیم.»

سرتیپ دوم دان هاوتس،^{۱۸} رئیس ستاد ارتش اسرائیل که در زمان فعالیت در نیروی هوایی اسرائیل بر روی طرح احتمالی حمله هوایی بر ضد ایران کار می کرد، طراح نظامی این جنگ بود.

در مذاکرات اولیه با مقامات واشنگتن، یکی از کارشناسان مسائل خاورمیانه و مشاورین دولت اسرائیل اظهار داشت که اسرائیلی ها به طور مکرر به جنگ کوزوو به مثابه

دستاوردی اشاره می‌کردند که اسرائیل در صدد نیل به آن بود. نیروهای ناتو تحت فرماندهی ولسی کلارک،^{۱۹} تیمسار ارتش آمریکا طی هشتاد روز قبل از عقب‌نشینی نیروهای صرب از کوزوو نه تنها اهداف نظامی را به طور دقیق بمباران و نابود کردند بلکه تونل‌ها، پل‌ها، و جاده‌های کوزوو و نیز نقاط دیگری را در صربستان مورد هدف قرار دادند.

اسرائیلی‌ها جنگ کوزوو را همچون الگویی مورد مطالعه قرار داده، به رایس اعلام کردند که شما در حدود هشتاد روز درگیر جنگ بودید ولی ما به نیمی از این زمان احتیاج داریم؛ سی و پنج روز - البته تفاوت‌های فراوانی بین لبنان و کوزوو وجود دارد.

کلارک که در سال ۲۰۰۰ م. از ارتش ایالات متحده بازنشسته شد و در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ م. آمریکا موفقیتی کسب نکرد اینگونه قیاس می‌کند که: «اگر این حقیقت درست باشد که نبرد اسرائیل [در لبنان] براساس رویکرد آمریکایی‌ها در کوزوو باشد، اسرائیلی‌ها متوجه مطلب اصلی نشده‌اند. ما در جنگ خود با استفاده از زور در پی هدفی دیپلماتیک بودیم، نه کشتار مردم.» کلارک در کتاب خود تحت عنوان «به راه انداختن جنگ نوین»^{۲۰} می‌نویسد: «آنچه صرب‌ها را مجبور به خاتمه جنگ کرد تهدید حمله زمینی و بمباران بود.» وی می‌گوید: «طبق تجربه، نبرد هوایی می‌بایست نهایتاً بر روی خاک با اراده و توانایی پشتیبانی شود.»

از لحظه شروع جنگ، مقامات و روزنامه‌نگاران اسرائیلی به طور علنی به جنگ کوزوو اشاره می‌کردند. در ششم اگوست، المریت در پاسخ به محکوم شدن از سوی اروپائیان به خاطر کشتار غیر نظامیان لبنان گفت: «شما چه حقی دارید که اسرائیل را موعظه کنید!» کشورهای اروپایی خود به کوزوو حمله کردند و ده هزار غیر نظامی را به قتل رساندند. ده هزار تن! و هیچ یک از این کشورها تا آن روز حتی هدف یک خمپاره نیز قرار نگرفته بودند. نمی‌گویم که مداخله در کوزوو کار اشتباهی بود. اما لطفاً ما را در مورد طرز رفتار با غیر نظامیان نصیحت نکنید.» به نقل چندین مقام سابق و فعلی دولت واشنگتن، دفتر چنی و نیز الیوت آبرامز^{۲۱} مشاور امنیت ملی از طرح اسرائیل حمایت کرده بودند. آنها معتقد بودند

که اسرائیل می‌بایست در جنگ هوایی علیه حزب‌الله سرعت عمل داشته باشد. یکی از مقامات سابق سازمان جاسوسی واشنگتن می‌گوید: «به اسرائیلی‌ها اعلام کردیم که در صورت ضروری بودن جنگ، در تمام مدت از آنها پشتیبانی می‌کنیم. اما گمان می‌کنیم که می‌بایست هر چه زودتر اقدام کنید - هر قدر بیشتر منتظر بمانید، باید طی زمان کوتاه‌تری پیش از اتمام دوره ریاست جمهوری بوش ایران را ارزیابی و نقشه‌ای برای آن طراحی کنیم.»

هدف چنی این بود که با مشاهده عملکرد اسرائیلی‌ها در لبنان آنچه را که می‌بایست در ایران انجام دهد، فراگیرد. یکی از مشاورین پنتاگون می‌گوید که «اطلاعات درباره حزب‌الله و ایران از سوی کاخ سفید مورد بی‌مبالاتی قرار می‌گیرد. همانطور که بخاطر چنین اقدامی در سال ۲۰۰۲ م و اوائل ۲۰۰۳ م، دولت واشنگتن چنین استدلال کرد که عراق دارای سلاح‌های کشتار جمعی است.» وی اظهار داشت: «در مجموعه سرویس اطلاعاتی واشنگتن این گلابه وجود دارد که نکات مهم به اصرار کاخ سفید در رأس [گزارشات] قرار می‌گیرد و هرگز مورد بررسی قرار نمی‌گیرد - شاید به ندرت - سیاست افتضاحی است و اگر درباره آن شکایت کنی، اخراج می‌شوی.»

هدف دراز مدت دولت واشنگتن کمک به تشکیل ائتلافی سنی - عربی متشکل از کشورهای همچون عربستان، اردن و مصر بود که با پیوستن به ایالات متحده و اروپا روحانیت شیعی ایران را تحت فشار قرار دهند. اما فکر پشت این توطئه این بود که اسرائیل حزب‌الله را شکست دهد و نه از آن شکست بخورد. مقامات دفتر چنی و شورای امنیت ملی واشنگتن طی مذاکرات غیر علنی به این نتیجه رسیده بودند که این ملت‌ها با تعدیل انتقادهای عمومی خود از اسرائیل حزب‌الله را به خاطر ایجاد بحران سرزنش خواهند کرد؛ نه تنها چنین نکردند، بلکه با [برپایی] تظاهرات علیه بمباران لبنان مخالفت خود را نشان دادند. همچنین، سفر سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان به واشنگتن و درخواست وی از بوش برای مداخله فوری در خصوص خاتمه بخشیدن به جنگ مایه ناامیدی کاخ سفید شد. سپس خبرگزاری واشنگتن پست گزارش داد که دولت ایالات متحده امیدوار

بوده است تا در تلاش برای تحت فشار قرار دادن ایران و سوریه و مهار حزب الله، کشورهای عرب میانه‌رو را به کار بگیرد؛ اما به نظر می‌رسد که حرکت عربستان این ابتکار عمل را از آنها گرفت.

توانایی حیرت‌انگیز مقاومت حزب الله و توانایی مستمر آتش خمپاره به شمال فلسطین اشغالی، به رغم بمباران هوایی نیروهای اسرائیلی، شکست بزرگی برای کسانی در کاخ سفید بود که در صدد توسل به زور در خصوص ایران هستند و ناکامی [تلخی] برای کسانی است که استدلال می‌کنند که بمباران باعث نارضایتی داخلی و ناآرامی خواهد شد. در کاخ سفید، به خصوص در دفتر معاون رئیس جمهور اکثر مقامات معتقد بودند که نبرد نظامی علیه حزب الله عملی است و می‌بایست ادامه پیدا کند. در همین حال، برخی از سیاست‌گذاران دولت واشنگتن به این نتیجه رسیدند که بهای بمباران برای جامعه لبنان خیلی سنگین خواهد بود و از اسرائیل خواستند تا به تدریج از شدت حملات خود بر زیر ساخت‌های این کشور بکاهد.

[این در حالی است که] دیوید سیگل، سخنگوی دولت اسرائیل اعلام کرد که «رهبری کشورش بر این باور است که نبرد هوایی با موفقیت همراه بوده، بیش از هفتاد درصد توان موشکی دور برد و میان برد حزب الله را نابود کرده است. مشکل موشک‌های کوتاه بردی است که بدون پرتاب‌گر می‌توان از مناطق غیر نظامی شلیک کرد. تنها راه حل این مشکل عملیات زمینی است که در صورت شکست آخرین دور دیپلماسی اسرائیل مجبور به گسترش عملیات‌های زمینی خود خواهد بود.»

اما، شواهد حاکی از آن بود که دولت اسرائیل از پیشرفت جنگ نگران شده است. در حرکتی غیر عادی، سرتیپ موشه کاپلینسکی^{۲۲} معاون هاوتس جانشین سرتیپ اودی آدام^{۲۳} شد و فرماندهی عملیات را بدست گرفت. این مسئله باعث نگرانی اسرائیل شده بود که میباید حزب الله با شلیک موشک به تل‌آویو بحران را تشدید کند؛ اگر حزب الله به تل‌آویو حمله کند، اسرائیل می‌بایست چه کند؟

اسرائیل در نظر داشت تا برای ممانعت از حملات بیشتر از سوی حزب الله به نصرالله

بگوید که در صورت عدم توقف حملات، لبنان را نابود می‌کند و به جهان عرب گوشزد کند که اسرائیل می‌تواند به بیست سال قبل بازگردد.

یکی از مقامات اطلاعاتی اروپا می‌گوید: «اسرائیلی‌ها در دامی روانی گرفتار شده‌اند. در سال‌های پیشین بر این باور بودند که می‌توانند مشکلات را با خشونت حل کنند. اما اکنون شهادت [مسلمانان مبارز] همه چیز را تغییر داده و می‌بایست به گونه دیگری پاسخ دهند. چطور می‌توانند مردمی را مرعوب کنند که عاشق شهادت هستند. رابطه بین شیعیان جنوب لبنان با مردم حومه‌های جنوب بیروت... تلاش برای از بین بردن حزب الله را با مشکل روبرو کرده است.»

یکی از طراحان نظامی عالی رتبه امریکا می‌گوید: «آسیب‌پذیری مادر منطقه بسیار زیاد است و ما پیرامون برخی از تأثیرات حمله حزب الله و یا ایران بر ضد رژیم سعودی و یا زیرساخت‌های نفتی [منطقه] بحث کرده‌ایم.» وی در ادامه می‌گوید: «پنتاگون نگران کشورهای تولیدکننده نفت واقع در جنوب تنگه هرمز است. باید عواقب آن را انتظار داشت. آیا می‌توانیم یک بشکه نفت را به بهای صد دلار استخراج کنیم. [البته،] این تفکر تقریباً مضحک نیز وجود دارد که حتی زمانی که در مقابل حریفی غیر عادی با توانایی‌های نهفته قرار داریم، می‌توان کار را از طریق هوا یکسره کرد. [اما قطعاً] نمی‌توان موفق شد مگر اینکه روی خاک مستقر شویم. این در حالی است که رهبری سیاسی واشنگتن هرگز بدترین حالت را مد نظر نداشته، به بهترین حالت ممکن می‌اندیشد.

ولی نصر، کارشناس مسائل ایران و شیعه، عضو مجمع روابط خارجی واشنگتن و مدرس مدرسه عالی نیروی دریایی امریکا در مونترری کالیفرنیا می‌گوید: «اقدام نظامی نتیجه سیاسی مطلوبی در پی ندارد.» محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران که به تندی از اسرائیل انتقاد می‌کند، در ایران از محبوبیت بالایی برخوردار است. به نظر نصر، اگر ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند، ممکن است که احمدی‌نژاد در نهایت به نصرالله دیگری بدل گردد.

- 1 . Seymour Hersh
- 2 . Washington's Interests in Israel's War
www. informationclearinghouse.info
- 3 . City News Bureau
- 4 . United Press International
- 5 . Associated Press
- 6 . The My Lai Massacre
- 7 . Pulitzer Prize
- 8 . Condoleezza Rice
- 9 . Dick Cheney
- 10 . Shabtai Shavit
- 11 . Democratization
- 12 . Richard Armitage
- 13 . David Siegel
- 14 . Yossi Melman
- 15 . Ha'aretz
- 16 . Ehud Olmert
- 17 . Uzi Arad
- 18 . Dan Halutz
- 19 . Welsey Clark
- 20 . "Waging Modern War"
- 21 . Elliott Abrams
- 22 . Moshe Kaplinsky
- 23 . Udi Adam



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی